

فصلنامه دانش انتظامی سمnan ، دوره پانزدهم ، شماره پنجاه و هفتم ، پاییز ۱۴۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵

صفحات: ۲۸-۸

کاربرد آزمایش‌های تصادفی کنترل‌شده در بهبود سیاست‌گذاری پلیسی و کاهش جرم:

مطالعه موردی مینیاپولیس

نویسندگان:

عدالت زبینه کپته^۱، سمیه یوسفی فرد^۲

چکیده

این مقاله به بررسی نقش پلیس‌گری مبتنی بر شواهد در کاهش جرم و ایجاد امنیت در جوامع شهری می‌پردازد. این تحقیق به‌ویژه به تجربه‌های آنتونی تونی بوزا ، رئیس پیشین پلیس مینیاپولیس ، در استفاده از داده‌ها و شواهد علمی در تصمیم‌گیری‌های پلیسی و تأثیر آن بر کاهش جرم‌های شهری اشاره دارد. روش تحقیق در این مقاله شامل تحلیل داده‌های تجربی و نتایج آزمایش‌های تصادفی است که در زمینه‌های مختلف پلیس‌گری انجام شده است. در یکی از این آزمایش‌ها، اثرات افزایش حضور گشت‌های پلیس در «نقاط داغ» جرم بررسی شد. داده‌های جمع‌آوری‌شده از تماس‌ها و اعزام‌های ۹۱۱ در شهر مینیاپولیس به‌کار گرفته شد و نتایج نشان داد که افزایش زمان حضور پلیس در مناطق خاص منجر به کاهش چشمگیر گزارش‌های شهروندان از جرم و بی‌نظمی می‌شود. این یافته‌ها در بیش از ۸۰ آزمایش مشابه در سراسر جهان تأیید شدند. علاوه بر این، مقاله به اهمیت همکاری میان محققان علمی و سازمان‌های پلیسی و چالش‌های مرتبط با تبعیض و فساد درون‌سازمانی اشاره دارد. در نهایت، این تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد پلیس‌گری مبتنی بر شواهد می‌تواند به اصلاحات عمیق در ساختار پلیس و افزایش اثربخشی اقدامات امنیتی در جوامع کمک کند.

کلید واژه ها : پلیس مبتنی بر شواهد، آزمایش‌های تصادفی کنترل‌شده، نقاط داغ جرم، سیاست‌گذاری پلیسی داده‌محور، تونی بوزا

۱. دکتری جغرافیای سیاسی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه e.zibandeh@yahoo.com

۲. کارشناس و پژوهشگر - somayhyousefifard@gmail.com

۱. مقدمه

پلیس و سیاست‌های مربوط به آن همواره نقش مهمی در حفظ امنیت و نظم اجتماعی ایفا کرده‌اند، به‌ویژه در مناطق با تمرکز بالای جرم، ضرورت اتخاذ سیاست‌های کارآمد و مبتنی بر شواهد علمی احساس می‌شود. در این راستا، آزمایش‌ها و پژوهش‌های تجربی به ابزاری اساسی در ارزیابی اثربخشی اقدامات پلیسی تبدیل شده‌اند. پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، به‌ویژه آزمایش‌های تصادفی، توانسته‌اند اثبات کنند که پژوهش‌های علمی می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های اجرایی پلیس نقش مهمی ایفا کنند. یکی از افرادی که به طور جدی به این نگاه علمی و مبتنی بر شواهد در حوزه پلیس‌گذاری توجه داشت، تونی بوزا بود؛ کسی که نقش مهمی در توسعه تحقیقات تجربی در پلیس مینی‌سوپولیس ایفا کرد.

تونی بوزا حامی سرسخت دموکراسی و دانش بود. علاقه‌اش به دموکراسی ریشه در همان دلیلی داشت که خانواده‌اش را به مهاجرت از اسپانیا به ایالات متحده واداشت: نفرت از دیکتاتوری ژنرال فرانسیسکو فرانکو^۱، که همچون بوزا، زاده شهر ال فروئل در منطقه گالیسیا^۲ بود. (شرمن، ۱۹۹۲) بوزا شیفته دانش نیز بود؛ دانشی که در نیویورک، جایی که از ده‌سالگی در آن ساکن شد، به راحتی در دسترس او قرار داشت. هنگامی که برای نخستین بار با او دیدار کردم، ۴۳ سال داشت و در آن زمان نه تنها موفق به اخذ مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشگاه شهری نیویورک شده بود، بلکه سال‌ها در برنامه شبانه «سمینار کتاب‌های بزرگ» در کتابخانه عمومی نیویورک شرکت می‌کرد. او چنان دلبسته سخنان نویسندگان بزرگ بود که نمی‌توانست در لحظات کلیدی دوران خدمتش در نیروی پلیس، آن‌ها را نقل نکند. (شرمن، ۱۹۹۸)

تونی بوزا، همچون بنیامین فرانکلین^۳-دیگر حامی پرشور دموکراسی و دانش- به یکی از بنیان‌گذاران نهادی نوین تبدیل شد. هر دوی آن‌ها در دوران‌های انقلابی زندگی می‌کردند و هر دو باور داشتند که نهادها باید بازسازی و نوآفرینی شوند. فرانکلین با تأسیس دانشگاهی در جمع دانشگاه‌های لیگ آیوی^۴، یک ایستگاه آتش‌نشانی، کتابخانه‌ای عمومی، و جامعه‌ای علمی، نقش مهمی در نوسازی اجتماعی ایفا کرد- و این‌ها در کنار نقشش در پایه‌گذاری ملتی بود که دموکراسی را به‌عنوان اصل بنیادین خود پذیرفت. او همچنین با سایر رهبران موسوم به «بنیان‌گذاران» همکاری کرد تا بزرگ‌ترین نهاد نوین آن زمان، یعنی ایالات متحده آمریکا را پایه‌گذاری کند. در دوران بوزا، نهادی که نسل او به بنیان‌گذاری آن همت گماشت، چیزی بود که

1 . General Francisco Franco
2 . Galicia
3 . Benjamin Franklin
4 . Ivy League

آن‌ها «پلیس حرفه‌ای^۱» می‌نامیدند- نهادی که دانش، سنگ‌بنای اصلی آن بود. بوزا و همکارانش، از جمله پاتریک وی. مورفی^۲، کمیسر وقت پلیس نیویورک، و کلارنس ام. کلی^۳، مدیر افبی‌آی، با ترویج پژوهش علمی به‌عنوان ابزاری اساسی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری پلیسی کارآمد و مبتنی بر شواهد ایفا کردند. (شرمن، ۱۹۹۲)

از زمانی که جرم‌شناسی تجربی در سال ۱۹۶۱ با حمایت بنیاد فورد و از طریق آزمایش تصادفی معروف به «پروژه وثیقه منهتن^۴» آغاز شد (روبرتس^۵، ۲۰۰۹)، ایده‌ی «آزمایش میدانی بالینی» سیاست‌های کیفری، روحیه رادیکال دهه ۶۰ میلادی را تقویت کرد. تأسیس «بنیاد پلیس» در سال ۱۹۷۰ به‌دست بنیاد فورد نیز موجب حمایت گسترده‌تری از تولید شواهد علمی درباره اثربخشی اقدامات پلیسی شد. این بنیاد همچنین بستری ملی فراهم کرد تا پاتریک وی. مورفی- رئیس پلیس نیویورک در آن زمان- بتواند نوآوری‌های خود را توسعه دهد. مورفی پیش از آنکه در سال ۱۹۷۳ ریاست بنیاد پلیس را برعهده بگیرد، بوزا را از جایگاه بازرس به مقام دستیار رئیس ارتقا داد. (شرمن، ۱۹۹۸) بنیاد پلیس، که بعدها به «انستیتوی ملی پلیس» تغییر نام داد، هدف خود را «حمایت از نوآوری و ارتقای عملکرد در پلیس» اعلام کرده بود.

در نقش جدید خود در بنیاد پلیس، مورفی نظارت بر آزمایش گشت پیشگیرانه کانزاس سیتی را بر عهده داشت که نشان داد نه افزایش و نه کاهش حضور گشت پلیس تأثیر قابل اندازه‌گیری بر جرم در مناطق گشت نداشت (کلینگ، پیت، دیکمن و براون^۶، ۱۹۷۴). در حالی که یک تحلیل مجدد از داده‌های کانزاس سیتی نشان داد که گشت بیشتر در واقع جرم را کاهش می‌دهد (ویس‌برود و همکاران^۷، ۲۰۲۳)، اثر آزمایش اصلی نشان داد که آزمایش‌ها در پلیس هم ممکن و هم مهم هستند. این آزمایش افق وسیعی از اصول آزمایش شده در پلیس را گشود که بیشتر آن‌ها هرگز آزمایش نشده بودند.

در حالی که بسیاری از رؤسای پلیس از نتایج آزمایش کانزاس سیتی شوکه یا نگران شده بودند، تونی بوزا از آن استقبال کرد. او بارها و بارها به این آزمایش اشاره می‌کرد تا بر اهمیت پژوهش تجربی در عرصه پلیس تأکید کند و این تصور رایج را به چالش بکشد که «تجربه شخصی» تنها منبع لازم برای عملکرد مؤثر پلیسی است. زمانی که در سال ۱۹۸۰ به عنوان رئیس پلیس

1 . professional policing

2 . Patrick V. Murphy

3 . Clarence M. Kelley

4 . Manhattan Bail Project

5 . Roberts

6 . Kelling, Pate, Dieckman, and Brown

7 . Weisburd et al

مینیاپولیس^۱ منصوب شد، بوزا بی‌درنگ اداره پلیس این شهر را به‌عنوان محلی برای انجام تحقیقات تجربی در اختیار بنیاد پلیس قرار داد.

۲. بیان مسئله

در چند دهه گذشته، کنترل و مدیریت جرم در جوامع شهری به یکی از چالش‌های پیچیده و عمده نهادهای پلیسی تبدیل شده است. افزایش میزان جرم به‌ویژه در مناطق پرجمعیت و آسیب‌پذیر، فشار زیادی به دستگاه‌های امنیتی وارد کرده و آنها را به سمت جستجو برای راه‌حل‌های نوآورانه سوق داده است. (ویسبرد و همکاران، ۲۰۲۳) در این راستا، شیوه‌های سنتی مقابله با جرم که بیشتر بر مبنای واکنش‌های سریع و حضور فیزیکی پلیس در محل وقوع جرم بود، به‌طور فزاینده‌ای ناکارآمد به نظر می‌رسد. به‌ویژه زمانی که این روش‌ها قادر به کاهش مؤثر جرم و ارتقاء احساس امنیت در میان شهروندان نبوده‌اند، نیاز به شیوه‌هایی علمی و مبتنی بر داده‌ها بیشتر از همیشه احساس می‌شود (کلینگ و همکاران، ۱۹۷۴). از جمله نوآوری‌های قابل توجه در این زمینه، استفاده از آزمایش‌های تصادفی و شواهد مبتنی بر داده‌ها برای پیش‌بینی و کاهش جرم است. یکی از این تجربیات موفق در این زمینه، آزمایش‌های انجام‌شده در مینیاپولیس است که از مفهومی به نام "نقاط داغ جرم" استفاده کرده است. این مفهوم به تحلیل و شناسایی مناطق با تمرکز بالای جرم و تمرکز منابع پلیسی در این مناطق می‌پردازد. (شرمن و همکاران، ۱۹۸۹). همچنین، در این آزمایش‌ها از آدرس‌های دارای تماس‌های مکرر با پلیس برای آزمایش اثربخشی روش‌های مختلف واکنش پلیسی استفاده شده است. این رویکرد نشان داد که استفاده از داده‌ها برای هدایت منابع پلیس به مناطق خاص، می‌تواند تأثیر مثبتی بر کاهش جرم داشته باشد.

هدف این پژوهش بررسی و ارزیابی این آزمایش‌های تصادفی است که در مینیاپولیس انجام شده است. این تحقیق به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا استفاده از پلیس‌گذاری مبتنی بر داده و شواهد می‌تواند به‌طور مؤثر در سایر جوامع نیز اعمال شود و نتایج مشابهی را به همراه داشته باشد. این پژوهش همچنین تلاش خواهد کرد تا تأثیر این رویکرد را بر کاهش خشونت‌های خانگی و سایر جرایم تحلیل کند و به‌ویژه راهکارهایی برای بهبود این فرآیند ارائه دهد.

اهمیت این پژوهش در این است که با توجه به مشکلات موجود در بسیاری از جوامع در رابطه با مشروعیت نهادهای پلیس و نارضایتی عمومی از روش‌های کنونی، معرفی یک مدل علمی و اثبات‌شده برای کاهش جرم می‌تواند به تقویت کارایی پلیس و افزایش اعتماد عمومی کمک کند. این تحقیق نه تنها به بازسازی اعتماد به نهادهای پلیس کمک خواهد کرد، بلکه با بررسی تجربیات

موفق در دیگر مناطق، می‌تواند به‌عنوان الگویی برای سایر جوامع و کشورها عمل کند. ضرورت انجام این پژوهش به‌ویژه در شرایط کنونی جامعه، که با چالش‌هایی نظیر افزایش خشونت‌های شهری و بی‌اعتمادی به نهادهای حکومتی روبرو است، آشکار است. شواهد علمی و تجربی نشان می‌دهند که استفاده از رویکردهای مبتنی بر شواهد می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و افزایش اثربخشی در تأمین امنیت عمومی منجر شود. در این راستا، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان راهی برای بهبود شیوه‌های کنونی پلیس‌گذاری و در نهایت کمک به افزایش کیفیت زندگی شهری باشد.

۳. پیشینه پژوهش

یکی از نخستین و تأثیرگذارترین مطالعات در زمینه پلیس‌گذاری مبتنی بر شواهد، «آزمایش خشونت خانگی مینی‌پولیس» بود که در دهه ۱۹۸۰ توسط لارنس شرم‌ن و همکارانش انجام شد. این مطالعه با طراحی یک آزمایش تصادفی کنترل‌شده، سه نوع پاسخ پلیسی به تماس‌های مرتبط با خشونت خانگی را مورد بررسی قرار داد و نشان داد که بازداشت فوری می‌تواند اثر بازدارنده‌تری نسبت به روش‌های دیگر داشته باشد. این پژوهش آغازگر جریان گسترده‌ای در استفاده از روش‌های تجربی در مطالعات جرم‌شناختی و سیاست‌گذاری‌های پلیسی شد. در ادامه، پروژه نقاط داغ جرم که در سال ۱۹۸۶ در مینی‌پولیس کلید خورد، گام مهم دیگری در مسیر استفاده از داده‌های واقعی برای بهبود عملکرد پلیس بود. پاتریک گارتین با تجزیه و تحلیل داده‌های ۹۱۱ نشان داد که ۶۴٪ از تماس‌های پلیسی تنها از ۵٪ آدرس‌های شهر صورت گرفته‌اند. این یافته نقش محوری در ایجاد مفهوم «نقاط داغ» ایفا کرد؛ مفهومی که بعدها مبنای صدها پروژه پژوهشی و سیاستی در سرتاسر جهان قرار گرفت.

مطالعات متعدد پس از آن، از جمله پژوهش‌های دیوید ویسبرد (۲۰۱۵) و وینبورن و همکاران (۲۰۱۷) در انگلستان، نشان دادند که تمرکز جرم در مکان‌های خاص نه تنها در شهرهای بزرگ، بلکه در شهرهای کوچک نیز الگوی ثابتی دارد. همچنین آزمایش‌های مکرر نشان دادند که افزایش حضور هدفمند پلیس در این نقاط می‌تواند به کاهش جرم و بی‌نظمی منجر شود.

پژوهش‌های دیگری نیز با تمرکز بر آدرس‌های دارای تماس‌های مکرر، مانند مطالعات مایکل بیوگر و شرم‌ن، با استفاده از رویکردهای حل مسئله^۱ نشان دادند که مداخلات متناسب با نوع مشکل در این مکان‌ها می‌تواند به کاهش تماس‌های بعدی با پلیس منجر شود، هرچند تأثیر آن بسته به نوع مکان (مسکونی یا تجاری) متفاوت است.

از دیگر مطالعات مهم می‌توان به پژوهش وینبورن و همکاران (۲۰۱۷) اشاره کرد که در شهر برمینگهام انگلستان انجام شد. آن‌ها دریافتند که نقاط داغ جرم در این شهر نیز مانند مینیاپولیس از ثبات زمانی قابل توجهی برخوردارند؛ به طوری که بسیاری از این نقاط طی دو سال یا بیشتر همچنان فعال باقی مانده‌اند. این پایداری مکانی و زمانی به پژوهشگران و سیاست‌گذاران امکان می‌دهد تا با برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند، منابع پلیسی را در جهت اثربخش‌تری تخصیص دهند. در بررسی‌های گسترده‌تری، پروفیسور دیوید ویسبرد (۲۰۱۵) نشان داد که الگوی تمرکز مکانی جرم نه تنها در شهرهای بزرگ غربی، بلکه در شهرهای کوچک و حتی در جوامع خاورمیانه‌ای نیز صدق می‌کند. این یافته‌ها بیانگر آن است که رفتار مجرمانه، به طور قابل پیش‌بینی در برخی مکان‌های خاص متمرکز می‌شود و به همین دلیل، راهبردهای مبتنی بر داده می‌توانند در مناطق مختلف جغرافیایی کارایی داشته باشند.

مطالعات دانشگاه راتگرز نیز با تمرکز بر پلیس‌گذاری مسئله‌محور، گامی مهم در توسعه عملیاتی این رویکرد برداشتند. ویسبرد و شرم (۱۹۹۵) در آزمایشی در مینیاپولیس نشان دادند که افزایش زمان گشت‌زنی در نقاط داغ از ۷ درصد به ۱۵ درصد، باعث کاهش قابل توجه گزارش‌های مربوط به بی‌نظمی و جرم شد. این تحقیق به‌عنوان یکی از نخستین شواهد تجربی برای تأثیر پلیس‌گذاری هدفمند در سطح بین‌المللی مطرح شد. در ادامه همین مسیر، هینکل و همکاران (۲۰۲۰) با گزارش ۳۴ آزمایش تصادفی کنترل‌شده در زمینه پلیس‌گذاری مسئله‌محور، نشان دادند که افسران پلیس می‌توانند با بهره‌گیری از مدل‌های پژوهشی، به جای واکنش صرف، به طور فعال در پیشگیری از جرم مشارکت کنند. این آزمایش‌ها که در نقاط مختلفی از جمله ایالات متحده، کانادا و بریتانیا انجام شده‌اند، پایه‌های تجربی رویکرد پلیس مبتنی بر شواهد را مستحکم‌تر کرده‌اند.

در سال‌های اخیر، رویکرد پلیس‌گذاری مبتنی بر شواهد به یکی از مؤلفه‌های اصلی در اصلاحات پلیسی تبدیل شده است. با گسترش انجمن‌های بین‌المللی مانند انجمن بریتانیایی پلیس مبتنی بر شواهد (۲۰۱۰)، این رویکرد جایگاه تثبیت‌شده‌ای در میان نهادهای پلیسی یافته و به‌عنوان الگویی قابل تعمیم برای سیاست‌گذاران مطرح شده است.

یکی از نوآوری‌های اصلی این پژوهش، بررسی هم‌زمان تأثیر سه مداخله‌ی مهم مبتنی بر شواهد در یک بستر واحد (شهر مینیاپولیس) است؛ یعنی تحلیل تلفیقی از آزمایش خوشونت خانگی، نقاط داغ جرم، و مداخلات مبتنی بر آدرس‌های پرتکرار تماس‌های پلیسی. اغلب مطالعات پیشین، هر یک از این مداخلات را به صورت مجزا تحلیل کرده‌اند، اما این مقاله برای نخستین بار تعامل میان آن‌ها و نقش سیاست‌گذاری رهبری‌محور (تونی بوزا) را در موفقیت اجرای آن‌ها برجسته می‌سازد. همچنین این مقاله با تمرکز بر زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و مدیریتی اجرای این مداخلات، گامی فراتر از

تحلیل آماری صرف برمی‌دارد و نشان می‌دهد که بدون ایجاد مشروعیت دموکراتیک و شفافیت در اجرای برنامه‌ها، حتی مؤثرترین سیاست‌های مبتنی بر شواهد نیز با مقاومت اجتماعی و نهادی روبه‌رو می‌شوند. در نهایت، تبیین ارتباط میان پلیس‌گری مبتنی بر شواهد و تقویت دموکراسی محلی، زاویه‌ای است که کمتر در ادبیات پلیسی مورد توجه قرار گرفته و این پژوهش تلاش کرده است تا این شکاف را پوشش دهد.

۴. روش تحقیق

روش تحقیق این مطالعه به صورت تجربی و مبتنی بر آزمایش‌های تصادفی کنترل شده طراحی شده است. در این تحقیق، از داده‌های جمع‌آوری شده از سیستم تماس‌های اضطراری ۹۱۱ شهر مینیاپولیس استفاده شده است. هدف اصلی این تحقیق بررسی تأثیر افزایش زمان حضور گشت‌های پلیس در «نقاط داغ» جرم بر کاهش جرم و بی‌نظمی در این مناطق بود. برای انجام این آزمایش، مناطق خاصی از شهر که در آن‌ها نرخ جرم بالاتری گزارش شده بود، به طور تصادفی انتخاب شده و زمان حضور گشت‌های پلیس در این مناطق تغییر داده شد. این تغییرات به صورت دوره‌ای و تصادفی انجام شد تا تأثیرات آن بر کاهش جرم مورد ارزیابی قرار گیرد.

برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری پیشرفته مانند رگرسیون و تحلیل‌های همبستگی استفاده شده است. داده‌های مربوط به تماس‌های ۹۱۱، گزارش‌های جرم، و زمان حضور پلیس در این مناطق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند تا رابطه میان حضور پلیس و کاهش یا افزایش وقوع جرم و بی‌نظمی در این مناطق بررسی شود. این روش تحقیق به طور مؤثر ارتباط میان سیاست‌های پلیسی مبتنی بر شواهد و کاهش جرم در جوامع شهری را روشن می‌سازد.

۵. اصلاح ساختار پلیس نیویورک با استفاده از انواع شواهد جدید

روابط من با تونی بوزا قبل از آزمایش گشت پیشگیرانه کانزاس سیتی آغاز شد، زمانی که پاتریک مورفی هنوز کمیسر پلیس نیویورک بود. من به تازگی به عنوان تحلیلگر برنامه در بخش برنامه‌ریزی و تحقیق منصوب شده بودم، زمانی که مورفی، بوزا را به فرماندهی منصوب کرد، پروژه‌ی اول ما این بود که با استفاده از یک کمک‌هزینه‌ی بزرگ از بنیاد پلیس، شش متخصص مستقل را در زمینه‌های مختلف و با قراردادهای دو ساله به کار بگیریم. ما گروهی متشکل از تحلیلگران سیستم، دانشمندان حوزه مدیریت، یک کارشناس آموزش و یک وکیل را استخدام کردیم. پس از بررسی و مصاحبه با حدود ۵۰ نامزد، بوزا این افراد را به بخش‌هایی از پلیس

نیویورک^۱ اعزام کرد که بیشترین نیاز به حمایت و اصلاح داشتند، از جمله یک ابتکار عمده در زمینه مبارزه با فساد، او برای یافتن راه‌حل‌ها و اجرای آن‌ها تلاش و پیگیری فراوانی به خرج داد؛ برخی از این اقدامات در نهایت به مرحله اجرا رسیدند. (شرمن، ۱۹۹۸)

مورفی بوزا بار دیگر به موقعیتی بزرگ‌تر ارتقا یافت: نظارت بر انطباق پلیس نیویورک با مقررات کلیدی، از جمله ثبت گزارش‌های جرم و رسیدگی به شکایات علیه افسران پلیس. من به بخش بازرسی منتقل شدم، که این فرصت را به من داد تا از نزدیک بینم چگونه او از اصول علوم اجتماعی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده می‌کند. نخستین اقدام او، نمونه‌گیری از گزارش‌های سرقت و تماس تلفنی با قربانیان برای انجام مصاحبه‌های مجدد بود. بسیاری از آن‌ها توصیف کردند که آنچه تجربه کرده‌اند صرفاً یک سرقت بدون خشونت نبوده، بلکه در واقع نوعی آدم‌ربایی با استفاده از زور یا تهدید بوده است. این «کاهش درجه» در شدت جرم، یک رویه‌ی رایج و طولانی‌مدت محسوب می‌شد، تا زمانی که بوزا شروع به انتشار گزارش‌هایی کرد که فرماندهان حوزه‌هایی را هدف قرار می‌داد که بیشترین میزان کاهش درجه را نشان می‌دادند. او از روش‌های مشابهی نیز استفاده کرد تا عملکرد ایستگاه‌های پلیس را در پاسخ‌گویی به تماس‌های تلفنی بررسی کند—از جمله شمارش تعداد زنگ‌هایی که پیش از پاسخ داده شدن تلفن‌ها به صدا درمی‌آمد. در برخی موارد، این انتظار تا ۲۵ زنگ یا چندین دقیقه طول می‌کشید، آن هم با تلفن‌های چرخشی قدیمی.

گام بعدی او این بود که من را به طور ناشناس به هر ایستگاه پلیس در بروکلین در زمان‌های کم‌ترافیک روز بفرستد. کار من این بود که از سرجوخه‌گان سوال ساده‌ای بپرسم: "چطور می‌توانم شکایتی علیه یک افسر پلیس ثبت کنم؟" در نیمی از ایستگاه‌ها، هنگامی که من وارد می‌شدم، همه چیز به هم می‌ریخت. من به شدت مورد بازجویی قرار می‌گرفتم که چرا چنین سوالی می‌کنم و به ندرت پاسخی به سوال خود می‌گرفتم. گزارش‌های من خلاصه‌های دقیقی از این مواجهات بود که خشم چندین فرمانده حوزه را برانگیخت.

با این حال، کمیسر به شدت از این روش حمایت کرد، که بعداً به "انداختن کیف" به صورت پنهانی برای مشاهده این که آیا کیف پولی که در پیاده‌رو رها شده بود، در اتاق اموال پلیس ثبت می‌شود یا در جیب یک افسر گشت، گسترش یافت. نتایج این آزمایش‌ها به طور گسترده توسط مورفی منتشر شد و به صفحه اول نیویورک تایمز رسید. تمام این‌ها در زمینه وسیع‌تری از اصلاح فرهنگ پلیس از طریق پیگیری مبتنی بر شواهد انجام شد که منجر به تحول نیروی پلیسی که به

طور سیستماتیک فاسد بود، گردید (شرمن ۱، ۱۹۷۸). این اقدام همچنین موجب شد که "پایش و پیگیری عملکرد پلیس" به عنوان یکی از ارکان اصلی مدل "تریپل تی"^۲ در پلیس مبتنی بر شواهد شکل بگیرد (شرمن، ۲۰۱۳).

تا زمانی که تونی بوزا به عنوان رئیس پلیس مینیاپولیس منصوب شد، من دکترای خود را تمام کرده بودم و مدیر تحقیقات در بنیاد پلیس شده بودم. در روز منصوب شدن او، من در حال نوشتن یک پیشنهاد برای بنیاد ملی عدالت، بازوی تحقیقاتی وزارت دادگستری ایالات متحده بودم. این پیشنهاد به درخواست‌ها برای انجام آزمایشات در زمینه مجازات‌های جنایی پاسخ می‌داد؛ برنامه من آزمایش دستگیری‌ها برای خشونت خانگی خفیف بود. در حالی که چنین دستگیری‌هایی معمولاً برای هر جرم خفیفی در سراسر ایالات متحده قانونی نبود مگر اینکه افسران جرم را مشاهده کرده یا حکم دستگیری داشته باشند، مینه‌سوتا^۳ قانون را در سال ۱۹۷۹ تغییر داده بود. این قانون به پلیس اختیارات دستگیری اعطا کرد، اما تنها در موارد ضرب و جرح‌های خانگی - حتی اگر افسر جرم را مشاهده نکرده باشد - مشروط بر اینکه "دلیل احتمالی" وجود داشته باشد، که همان استاندارد شواهدی است که برای جرائم فاحش ضروری است.

۶. دستگیری تصادفی: مینیاپولیس به عنوان یک "آزمایشگاه جرم" در بازه زمانی

۱۹۸۰-۱۹۸۸

قبل از اینکه بوزا حتی شروع به آماده‌سازی برای انتقال به مینیاپولیس کند، من با او تماس گرفتم تا بپرسم آیا می‌تواند از پیشنهاد حمایت کند؟ او به تازگی توسط شهردار جدید مینیاپولیس، دانالد فریزر^۴، عضو سابق کنگره دموکرات، که می‌خواست پلیس از اختیارات دستگیری قانون جدید خشونت خانگی استفاده کند، منصوب شده بود. با این حال، پلیس‌ها به دلایل مختلف تمایلی به انجام این کار نداشتند؛ یکی از دلایل این بود که باور صادقانه‌ای وجود داشت مبنی بر اینکه دستگیری ممکن است نتیجه معکوس دهد و خشونت بیشتری در این رابطه ایجاد کند. طرفداران حقوق قربانیان که برای تصویب این قانون لابی کرده بودند، مخالف این باور بودند و به طور قاطع

1 . Sherman

۲ . مدل Triple-T یکی از مدل‌های کلیدی در پلیس مبتنی بر شواهد (Evidence-Based Policing) هست که توسط "لورنس شرمن" ارائه شده و از سه رکن اصلی تشکیل شده است: ۱. Targeting (هدف‌گذاری): تمرکز منابع پلیس بر مهم‌ترین و مؤثرترین نقاط، افراد یا مشکلات (مثل "نقاط داغ" جرم یا مجرمان پرتکرار). ۲. Testing (آزمایش): استفاده از روش‌های علمی و تجربی (مثل آزمایش‌های تصادفی کنترل‌شده) برای ارزیابی اینکه کدام روش‌ها واقعاً اثربخش‌اند و ۳. Tracking (پیگیری / پایش): نظارت مداوم بر عملکرد، نتایج و رفتارهای پلیسی برای اطمینان از اجرای درست، اصلاح رویه‌ها، و افزایش پاسخ‌گویی.

3. Minnesota

4 . Donald Fraser

اعتقاد داشتند که دستگیری‌ها تأثیر بازدارنده‌ای علیه سوءاستفاده خانگی ایجاد می‌کنند. تونی بوزا با آنها و همچنین با شهردار موافق بود. اما او همچنین می‌دانست که تغییر رویه پلیس چقدر سخت خواهد بود!

در همین زمان، جامعه دانشگاهی بر این باور بود که بدون تحقیق تجربی، نمی‌توانیم تأثیرات دستگیری‌ها را ارزیابی کنیم. هیچ چیزی به عنوان "ناهار رایگان" وجود ندارد و هیچ نتیجه‌ای بدون انجام یک آزمایش تجربی دقیق به دست نخواهد آمد. یک سال بعد، مرکز قضائی فدرال دیوان عالی ایالات متحده (۱۹۸۱) همان نتیجه‌گیری را منتشر کرد و از استفاده از آزمایش‌های تصادفی کنترل‌شده برای آزمایش روش‌های جایگزین واکنش به جرم حمایت کرد. (فریزر، ۱۹۸۱) با این حال، حتی قبل از آنکه این تأسیس صورت گیرد، بوزا مستقیماً به سراغ شهردار رفت و حمایت او را برای اجرای یک آزمایش درخواست کرد.

در زمینه تخصیص تصادفی یک روش جدید برای برخورد با سوءاستفاده خانگی، به جای مقایسه با روش‌های موجود، بوزا توانست ایده را به شورای شهر به عنوان یک نوآوری ارائه دهد. او این موضوع را به طور صریح به این شکل مطرح نکرد که "من می‌خواهم مردم را به صورت قرعه‌کشی دستگیر کنم" بلکه او پیشنهاد را به عنوان راهی برای برداشتن گامی تدریجی به سمت استفاده از اختیارات جدید دستگیری پلیس مطرح کرد. شورای شهر به طور کامل پیشنهاد را تایید کرد - از جمله تخصیص تصادفی و تمامی جزئیات آن. بوزا سپس از افسران پلیس داوطلب خواست که تمایل داشته باشند در یک جلسه برنامه‌ریزی ۳ روزه در یک مرکز تفریحی شیک در کنار دریاچه خارج از مینیاپولیس شرکت کنند که شامل اقامت شبانه و وعده‌های غذایی خوب بود. در مجموع ۴۱ افسر در جلسات برنامه‌ریزی شرکت کردند. تقریباً ۱۰٪ از افسران گشت که به تماس‌های ۹۱۱ پاسخ می‌دادند. بحث‌ها پربار اما مفید بود. در پایان روز سوم، گروه به توافقی در مورد پروتکل آزمایشی رسیدند. در روز سنت پاتریک^۱ سال ۱۹۸۱، آن‌ها در ستاد پلیس برای بررسی نهایی گرد هم آمدند و سپس به گشت‌زنی پرداختند تا وظایف روزمره خود را انجام دهند - به جز در موارد حمله خانگی خفیف. (شرمن، ۱۹۸۴)

تا سال ۱۹۸۳، پروفیسور "ریچارد برک"^۲ از دانشگاه کالیفرنیا (سانتا باربارا^۳) از تیم تحقیقاتی بنیاد پلیس گزارش‌های جرم‌های تکراری را شش ماه پس از هر دستگیری (یا عدم دستگیری) تحلیل کرد. یافته‌های مقدماتی به نیویورک تایمز ارائه شد که آنها را در بخش روزنامه ساینس

1 . Patrick's Day
2 . Richard Berk
3 . Santa Barbara

تایمز^۱ منتشر کرد (بافی^۲، ۱۹۸۳). سرویس برش اخبار دوران پیش از گوگل بنیاد پلیس دریافت که بیش از ۳۰۰ روزنامه ایالات متحده داستان نیویورک تایمز را در سراسر ایالات متحده دوباره منتشر کرده‌اند، همچنین روزنامه‌های بزرگی از جمله تایمز لندن و سیدنی مورنینگ هرالدها^۳. یک سال بعد، جزئیات در یک مجله اجتماعی علمی معتبر منتشر شد (شرمن و برک، ۱۹۸۴) این چیزی بود که بوزا نوشت:

"مدیریت پلیس در برابر مشکلات مزمن و پیچیده مانند پرونده‌های خشونت خانگی معمولاً با پذیرش درمان‌هایی که به نظر می‌رسید مؤثر است، همراه بوده است. اما پشت این درمان‌ها جز یک باور آزمایش‌نشده در مورد اثربخشی آن‌ها چیزی وجود نداشت. خشونت خانگی نمونه‌ای عالی از روشی بود که پلیس به مسائل دشوار نزدیک می‌شد. به وضوح نیاز به پاسخ‌های مفید بر اساس شواهد محکم احساس می‌شد. آزمایش خشونت خانگی مینی‌آپولیس نه تنها بینش‌های جدیدی در مورد مشکل حمله به همسر و راه‌حل‌های آن فراهم می‌آورد، بلکه نیاز عمومی به تحلیل، آزمایش و ارزیابی در اجرای قانون را برجسته می‌کند." (بوزا، ۱۹۸۴) همچنین می‌توان گفت که به طور بازنگری شده، آنچه بوزا، پلیس مینی‌آپولیس را به انجام آن هدایت کرد، بنیان‌گذاری چیزی بود که به مفهوم جهانی پلیس مبتنی بر شواهد^۴ تبدیل شد (شرمن، ۱۹۹۸).

۷. مناطقی که جرم در آن‌ها بیشترین قابلیت پیش‌بینی را دارد

تا سال ۱۹۸۵، بوزا داوطلبانه به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره مؤسسه کنترل جرم مستقر در واشنگتن منصوب شد؛ مؤسسه‌ای که من بنیان‌گذار و نخستین رئیس آن بودم. با دریافت کمک‌هزینه‌های بیشتر از سوی مؤسسه ملی عدالت، توانستیم روند تحقیقات در مینی‌آپولیس را با سرعت بیشتری پیش ببریم. یکی از پروژه‌های اصلی ما این بود که فرضیه‌ای را آزمایش کنیم مبنی بر اینکه جرم به‌طور تصادفی در فضا رخ نمی‌دهد، بلکه در تعداد محدودی از مکان‌ها متمرکز است. با توجه به دشواری تحلیل داده‌های ذخیره‌شده در رایانه‌های مرکزی بزرگ، تنها تعداد کمی از محققان تا آن زمان موفق به بررسی الگوهای جرم‌های تکرارشونده در مکان‌های یکسان شده بودند. اما حتی مهم‌تر از آن، هیچ‌کس نمی‌توانست تشخیص دهد که کجاها جرم گزارش نشده است - موضوعی که در نهایت بیشتر مناطق شهر را در بر می‌گرفت. یک بار دیگر، رئیس بوزا از تمام اختیارات نهادی خود استفاده کرد تا به مؤسسه کنترل جرم اجازه دهد داده‌های ثبت‌شده در رایانه مرکزی مربوط به تماس‌ها و اعزام‌های ۹۱۱ را بر روی یکی از نخستین رایانه‌های شخصی دانلود کند. (بنت، ۱۹۸۵)

1 . Science Times
2 . Boffey
3 . Sydney Morning Herald
4 . evidence-based policing

وقتی پاتریک گارتین^۱، دانشجوی دکترای دانشگاه مریلند^۲، در سال ۱۹۸۶ پس از ساعت‌ها انتظار برای انتقال و تحلیل داده‌ها نتیجه‌ای شگفت‌انگیز را گزارش داد، مشخص شد که ۶۴٪ از تماس‌های پلیس تنها از ۵٪ از آدرس‌ها و تقاطع‌های مینی‌آپولیس بوده‌اند (شرمن و همکاران، ۱۹۸۹). انتشار این یافته در روزنامه نیویورک تایمز (۱۹۸۷) موجب شد تا سازمان‌های پلیسی در سراسر جهان داده‌های خود را بررسی کنند تا دریابند آیا جرایم آن‌ها نیز در «نقاط داغ» متمرکز شده‌اند یا نه. تا سال ۲۰۱۵، پروفیسور دیوید ویسبرد^۳ (۲۰۱۵) نشان داد که این الگو نه تنها در شهرهای بزرگ، بلکه در شهرهای کوچک، چه در دنیای غرب و چه در خاورمیانه، برقرار است. افزون بر این، این الگو پایدار بود؛ به طوری که بیشتر نقاط داغ در برمینگهام^۴، انگلستان، به مدت دو سال یا بیشتر همچنان فعال باقی ماندند (وینبورن و همکاران، ۲۰۱۷).

۸. آیا می‌توان بیش از هر جای دیگر از وقوع آن پیشگیری کرد؟

بوزا تنها به گزارش کشف بزرگ تمرکز شدید جرم در فضا پسند نکرده؛ او مشتاق بود از این کشف به‌طور عملی بهره‌برداری کند. در ادامه همکاری با مؤسسه کنترل جرم، اداره پلیس مینی‌آپولیس با پشتیبانی از دو کمک هزینه تحقیقاتی جدید از سوی مؤسسه ملی عدالت^۵، وارد مرحله‌ای تازه از پژوهش شد. یکی از این تحقیقات - با مشارکت پروفیسور دیوید ویسبرد از دانشگاه راتگرز^۶ به‌عنوان همکار تحقیقاتی - به‌منظور بررسی تأثیرات بازدارنده افزایش حضور گشت‌های پلیس در نقاط داغ جرم طراحی شده بود. تحقیق دیگر - با همکاری مایکل بیوگر^۷، دانشجوی دکترای دانشگاه راتگرز، به‌عنوان همکار تحقیقاتی - بر بررسی اثرات پلیس‌گذاری مبتنی بر مسائل (به‌نقل از گلدشتاین^۸، ۱۹۷۹) متمرکز بود و شامل دو آزمایش تصادفی می‌شد: یکی برای آدرس‌های مسکونی (به‌ویژه واحدهای چندخانواری) و دیگری برای اماکن تجاری.

آزمایش گشت‌های نقاط داغ (شرمن و ویسبرد، ۱۹۹۵) نشان داد که این رویکرد منافع قابل توجهی در کاهش گزارش‌های شهروندان درباره جرم و بی‌نظمی دارد؛ آن هم در پی افزایش دقیق زمان حضور گشت‌های پلیس، که در دوره‌های زمانی با نرخ بالای جرم از ۷ درصد به ۱۵ درصد رسید. از آن زمان تاکنون، این یافته در بیش از ۸۰ تکرار آزمایش در سراسر جهان مورد تأیید قرار گرفته

1 . Patrick Gartin
 2 . University of Maryland
 3 . David Weisburd
 4 . Birmingham
 5 . Weinborn et al
 6 . Crime Control Institute
 7 . Rutgers University
 8 . Michael Buerger
 9 . Goldstein

است (براگا و همکاران، ۲۰۱۹). با این حال، شکل‌گیری اولیه این پروژه هرگز بدون رهبری بوزا امکان‌پذیر نبود. بار دیگر، چالش اصلی در مسیر اجرا، کسب تأیید شورای شهر بود.

برای افزایش زمان حضور گشت‌ها در مناطقی با میزان بالای جرم و بی‌نظمی، بوزا آگاه بود که ناگزیر باید از زمان گشت‌زنی در سایر مناطق بکاهد. این اقدام نمی‌توانست به‌صورت پنهانی انجام شود؛ بلکه باید کاملاً شفاف و دارای مشروعیت عمومی می‌بود. بهترین راه برای اجرای این تغییر، ارائه یک طرح تحقیقاتی روشن به شورای شهر بود، آن هم پس از گفت‌وگو با اعضای شورایی که نماینده مناطقی با نرخ پایین جرم بودند. این مناطق سال‌ها تحت پوشش گشت‌های پلیسی قرار داشتند، در حالی که تقریباً هیچ جرمی در آن‌ها گزارش نشده بود. اما پرسش اصلی این بود: اگر گشت‌ها از این مناطق حذف شوند، آیا نرخ جرم افزایش خواهد یافت؟ هیچ‌کس پاسخ قطعی نداشت. با این حال، اجرای آزمایش پیشنهادی می‌توانست پاسخی علمی و تجربی به این سؤال ارائه دهد.

آنچه بوزا به شورای شهر پیشنهاد داد، این بود که تیم تحقیقاتی، روند وقوع سرقت‌های منزل و جرائم مرتبط با خودرو را در مناطقی با نرخ پایین جرم-که قرار بود گشت‌زنی در آن‌ها کاهش یابد- با دقت رصد و پیگیری کند. او متعهد شد که در صورت مشاهده حتی کوچک‌ترین نشانه‌ای از افزایش جرم، الگوهای گشت فوراً به حالت اولیه پیش از آزمایش بازگردانده شود. بوزا رهبری بسیار قانع‌کننده داشت و توانست اعتماد و حمایت اعضای شورای شهر را جلب کند. زمانی که رأی‌گیری انجام شد، پیشنهاد او با تأیید کامل مواجه شد تأییدی که بعدها زمینه‌ساز اختصاص بودجه‌ای در حدود ۱۰۰ میلیون پوند توسط دولت انگلستان و ولز در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ برای اجرای طرح پلیس‌گذاری در نقاط داغ شد. (بنت، ۱۹۸۵)

۱.۸. نقش حل مسئله چیست؟

شاید پرهزینه‌ترین استفاده از منابع که «تونی بوزا» برای اجرای راهبرد پلیسی مبتنی بر شواهد تأیید کرد، مربوط به آزمایش‌های "آر. سی کپ"^۱ در زمینه رسیدگی به آدرس‌های پرتکرار تماس‌های پلیسی بود. "هرمن گلدستاین"^۲ در سال ۱۹۷۹ مدلی برای کاهش الگوهای جرم ارائه

۱. آزمایش‌های ReCAP یا در واقع reCAPTCHA، به نوع تست امنیتی هستند که توسط گوگل ارائه شدن تا سایت‌ها بتونن تشخیص بدن که کاربرشون انسانه یا ربات.

"Completely Automated Public Turing test to tell Computers and Humans Apart" مخفف "ReCAPTCHA" هست. یعنی به تست کاملاً خودکار برای تشخیص انسان از ربات.

داده بود که حمایت گسترده‌ای در سراسر جهان جلب کرده بود. اما تا سال ۱۹۸۵، هیچ آزمون کنترل‌شده تصادفی^۱ برای ارزیابی این راهبرد انجام نشده بود. من از رئیس پلیس بوزا پرسیدم که چه تعداد افسر پلیس می‌تواند برای ۲۵۰ آدرس داغ شهر — که در مجموع هزاران تماس ایجاد کرده و زمان زیادی از پلیس را به خود اختصاص می‌دادند — اختصاص دهد. او توانست چهار افسر گشت (پلیس) و یک گروهبان را به‌عنوان یک تیم در اختیار بگذارد، به‌گونه‌ای که هر افسر مسئول حدود ۵۰ آدرس بود. نتایج این آزمایش‌ها نشان دادند که رویکرد حل مسئله منجر به کاهش اندکی در تماس‌های پلیسی برای آدرس‌های مسکونی با تقاضای بالا شد، اما چنین کاهش‌ی در آدرس‌های تجاری مشاهده نشد. (وایس‌برد، تیلپ، هینکل، جی. سی. و اک^۲)

از زمانی که رئیس بوزا پیشگام استفاده از (آر. سی. تی) برای آزمون پلیسی مسئله‌محور^۳ شد، در مجموع ۳۴ آزمایش دقیق (شامل ۷ آرسی تی جدید گزارش شده است) (هینکل و همکاران^۴، ۲۰۲۰). هزاران نیروی حرفه‌ای پلیس هر ساله این تحقیقات را مرور کرده و در کار خود به کار می‌برند.

۹. علم و پلیس

فراتر از دستاوردهای تاریخی «آزمایشگاه جرم‌شناسی» مینیاپولیس، همان‌طور که خبرنگار مینیاپولیس، دنیس مک‌گراث^۵ (۱۹۸۸) آن را نامید، تونی بوزا چیزی بسیار گسترده‌تر ارائه داد. بزرگ‌ترین آزمایش او، فراهم کردن فضای فراوان برای علم در عملیات یک نیروی پلیس شهری بزرگ بود. بسیاری از رؤسا، در مواجهه با گزینه‌های مشابه، تصمیم گرفته‌اند که نیروی آن‌ها «بیش از حد گرفتار» است که بتواند وارد آزمایش یا هر نوع علم دیگری شود. با این حال، چیزی که آن‌ها بدون علم هرگز نمی‌توانستند بیاموزند این بود که آیا علم می‌تواند آن‌ها را «کم‌مشغله‌تر» کند یا نه؟ این می‌توانست به دو روش اتفاق بیفتد. یکی اینکه استراتژی‌های بهتر، می‌توانستند جرم را کاهش دهند و در نتیجه تقاضا برای خدمات پلیسی نیز کاهش می‌یافت؛ چیزی که در نخستین آزمایش نقاط داغ در مینیاپولیس رخ داد.

روش دیگر که علم می‌توانست به «کم‌مشغله‌تر» شدن پلیس کمک کند این بود که استراتژی‌های بهتر، می‌توانستند با صرف زمان کمتر از سوی پلیس، پاسخی مناسب ارائه دهند. برای مثال،

1 . randomized controlled tests (RCT)

2 . Weisburd, Telep, Hinkle, J. C. and Eck,

3 . test problem-oriented policing (POP)

4 . Hinkle et al

5 . Dennis McGrath

استفاده از پاسخ سریع ویدیویی در پلیس کنت (بریتانیا) مقدار قابل توجهی از زمان پلیس را ذخیره کرده، در حالی که نرخ کشف جرم افزایش یافته است و تمام این‌ها به لطف نفرستادن ماشین پلیس، زمانی که تماس‌گیرنده مایل است فوراً از طریق تماس تصویری با یک افسر پلیس صحبت کند (راتول، مک‌فادزین، استرنگ، هوپر و پوگزلی^۱، ۲۰۲۲).

چنین آزمایشی پیش از آنکه بوزا در مینی‌اپولیس این همه پیشینه ایجاد کند، غیرقابل تصور بود. در نتیجه، رئیس بوزا با ایجاد یک الگوی قوی برای سایر رؤسای پلیس، علم را در پلیس تقویت کرد. او تنها رهبر نسل خود نبود که پژوهش و توسعه را پذیرفت و به‌ویژه با دانشمندان اجتماعی به‌عنوان شریک همکاری کرد (وکسلر^۲، ۲۰۲۳)، اما او الهام‌بخش بسیاری دیگر شد که هنوز این کار را نکرده بودند. تا اواسط دهه ۱۹۹۰، زمانی که مؤسسه ملی عدالت کمک‌هزینه‌هایی برای تشویق شراکت بین سازمان‌های پلیسی و دانشگاه‌ها یا مؤسسات تحقیقاتی محلی آن‌ها ارائه کرد، دیگر کمبودی در رؤسای مایل به همکاری وجود نداشت. اما پیش از آنکه تونی بوزا در سال ۱۹۸۰ به مینی‌اپولیس بیاید، بدون شک چنین کمبودی وجود داشت.

دکتر چاک وکسلر، مدیر اجرایی انجمن پژوهشی اجرایی پلیس، اندکی پس از درگذشت بوزا نوشت: مطالعه‌ی مینی‌اپولیس هر آنچه را که باید درباره‌ی سیاست‌های خشونت‌خانی بدانیم، به ما نگفت، اما دانش ما را در این زمینه پیش برد. بوزا شایسته‌ی ستایش است، چرا که از پژوهشگران استقبال کرد تا در سازمان او استراتژی‌هایی مبتنی بر شواهد توسعه دهند که در سراسر کشور به کار گرفته شد. من همه‌ی شما را تشویق می‌کنم تا هر کاری که می‌توانید برای پیشبرد دانش جمعی ما در سازمان‌هایتان انجام دهید. چرا که جایگزین آن، همان‌طور که بوزا گفت، گرفتار شدن در «پذیرفتن راه‌حلهایی از سر حدس و گمان» است. (وکسلر، ۲۰۲۳)

تشویق بوزا آثار پایداری داشته که فراتر از مرزهای ایالات متحده است. حتی موقعیتی که من اکنون در هنگام نوشتن این سرمقاله در بریتانیا دارم، الهام‌گرفته از تونی بوزاست. این کمیسر، سر مارک رولی^۳ بود که با جسارت دقت پلیس مبتنی بر شواهد را پذیرفت تا جایگاه نخستین «رئیس علمی» در اسکاتلندیارد جدید را ایجاد کند که به پلیس متروپولیتن لندن^۴ خدمت می‌کند. اما این سنت و بدنه‌ی تحقیقاتی بدون رهبری اولیه‌ی رئیس بوزا توسعه نمی‌یافت.

1 . Rothwell,McFadzien, Strang, Hooper and Pughsley,
2 . Wexler
3 . Sir Mark Rowley
4 . London Metropolitan

۱۰. دموکراسی در برابر نژادپرستی

یک نکته‌ی نهایی باید درباره‌ی مینی‌پولیس و رئیس پلیس قدیمی‌اش، تونی بوزا، مطرح شود. بیش از سه دهه پس از بازنشستگی او، نیروی پلیس سابقش به خاطر یک شکست فاجعه‌بار بدنام شد شکستی که مشروعیت پلیس را در سراسر جهان زیر سؤال برد. این واقعیت دردناک نیازمند توضیحی درباره‌ی دفاع بوزا از دموکراسی است، نه فقط درباره‌ی تلاش او برای دانش. این دفاع از تعهد اساسی او به برابری اجتماعی آغاز می‌شود، از جمله موفقیت پیشگامانه‌اش در استخدام شمار قابل‌توجهی از اقلیت‌ها و زنان به‌عنوان افسر پلیس در مینی‌پولیس. اما این دفاع با چالش ایجاد تغییرات پایدار در فرهنگ سازمان‌های پلیسی دموکراتیک پایان می‌یابد، حتی پس از ۹ سال خدمت به‌عنوان رئیس پلیس.

قتل جورج فلویید به‌دست افسران پلیس مینی‌پولیس در سال ۲۰۲۰ از جهات زیادی تراژیک بود. یکی از آن‌ها فراموشی جمعی نسبت به میراث بوزا در مبارزه با نژادپرستی در پلیس و جامعه بود. با این حال، سابقه‌ی تاریخی به‌روشنی دیدگاه‌های صریح او را نشان می‌دهد. همان‌طور که نیویورک تایمز (رابرتز، ۲۰۲۳) از گفته‌های او در دهه‌ی ۱۹۷۰ درباره‌ی جرم بالا در مناطق اقلیت‌نشین آمریکا نقل کرده است: جرم و خشونت که رخ می‌دهد او همچنین نوشته: نتیجه‌ی سیاست‌های نژادپرستانه، فقر تحمیلی توسط طبقه‌ی ممتاز سفیدپوست بر طبقه‌ی فرودست سیاه‌پوست است.

حتی بحث‌برانگیزترین اظهارات او نیز تلاشی بود برای جلب توجه به تبعیض علیه مردان جوان اقلیت در نیویورک‌سیتی، که برخی از آن‌ها در جریان اعتراض پلیس در ورزشگاه یانکی^۲ در سال ۱۹۷۶ که همزمان با برگزاری یک مسابقه‌ی بزرگ بوکس بود، سرقت‌هایی آشکار مرتکب شدند: (رابرتز، ۲۰۲۳) "این بچه‌ها بر آگاهی آمریکایی‌های سرشناس‌تر تأثیر گذاشتند." آقای بوزا در پاسخ به خشم تماشاگران عمدتاً سفیدپوست و ثروتمند از نوجوانانی که آن شب سرکشی کرده بودند، گفت: "اگر من شکست خوردم، به این خاطر بود که نتوانستم این کودکان وحشی را برای آمریکایی‌های طبقه‌ی متوسط و بالا که به دیدن آن‌ها عادت ندارند، نامرئی نگه دارم."

در مورد درک شووین^۳، افسر پلیسی که جورج فلویید را خفه کرد، بوزا (۲۰۲۲) به من گفت که او را خیلی زود در دوران کاری‌اش اخراج می‌کرد، دوره‌ای که ۱۸ شکایت علیه او ثبت شده بود، از جمله سه مورد تیراندازی، که یکی از آن‌ها منجر به مرگ شد (ایلورث، کسلینگ، گورمن و برت^۴، ۲۰۲۰). وقتی بوزا در سال ۱۹۸۸ بازنشسته می‌شد (مدت‌ها پیش از آنکه شووین استخدام شود)،

1 . Roberts

2 . Yankee Stadium

3 . Derek Chauvin

4 . Ailworth, Kesling, Gurman, and Barrett

به من گفت که نگران است جانشینانش مانند خودش در برابر تخلفات پلیس سخت گیر نباشند. او گفت: «آن افسرانی که از من متنفرند، می‌خواهند مردم را بزنند، و می‌دانند که من اجازه نمی‌دهم.» (بوزا، ۱۹۸۸)

با این حال، وقتی با او در خیابان‌های مرکز مینیاپولیس قدم می‌زد، رهگذران می‌ایستادند تا با او دست بدهند. «کارت عالی بود، رئیس!» این را بارها در طول نه سال خدمتش به عنوان رئیس پلیس شنیدم.

با وجود چالش‌های هر میراثی برای یک سازمان پلیسی، میراث تونی بوزا برای دانش جهانی همچنان پابرجاست. پلیس‌گری مبتنی بر شواهد زنده و فعال است و از دموکراسی حمایت می‌کند. این رویکرد دارد تصمیمات مربوط به پلیس را آگاهانه‌تر می‌سازد، تصمیماتی که توسط رأی‌دهندگان و نمایندگان منتخب آن‌ها گرفته می‌شود. این رویکرد ثابت می‌کند که بسیاری از رأی‌دهندگان از قبل می‌دانستند: "پلیس می‌تواند جوامع را ایمن‌تر کند".

اما بزرگ‌ترین آزمایش پلیسی که تاکنون در مینیاپولیس انجام شده، در دو سال پایانی زندگی تونی بوزا بود؛ زمانی که او همچنان صریح و بی‌پرده در توصیه به رأی‌دهندگان باقی ماند. آن آزمایش، همه‌پرسی سال ۲۰۲۱ درباره‌ی انحلال اداره‌ی پلیس مینیاپولیس بود. وقتی رادیوی ملی عمومی^۱ در سال ۲۰۲۱ نظر او را درباره‌ی این همه‌پرسی خواست، او این‌گونه با مخاطبان ملی و ده‌ها هزار رأی‌دهنده‌ی محلی سخن گفت:

"اداره‌ی پلیس مینیاپولیس باید با آن فرهنگ [خشونت] مقابله کند، اما... منحل کردن اداره خیلی زیاده‌روی است. این دیوانگی است." او گفت: "آن‌ها نمی‌دانند درباره‌ی چه چیزی صحبت می‌کنند. این نهادی نیست که بخواهی حذفش کنی. این نهادی است که باید اصلاح، رهبری و بازشکل دهی شود".

نتیجه‌ی همه‌پرسی شکست واضحی برای طرح انحلال پلیس بود. در حالی که بسیاری از رأی‌دهندگان سفیدپوست مایل به حمایت از انحلال (بدون جایگزینی مشخص) بودند، اکثریت رأی‌دهندگان از جامعه‌ی آفریقایی-آمریکایی با آن مخالف بودند. اداره‌ی پلیس مینیاپولیس همچنان بخشی از دولت شهری باقی مانده است.

در مورد پلیس‌گری مبتنی بر شواهد، اکنون بیش از ۱۰۰۰۰ متخصص پلیس در سراسر جهان عضو انجمن‌های پژوهشی هستند. از زمانی که نخستین انجمن پلیس مبتنی بر شواهد در سال ۲۰۱۰ در بریتانیا تأسیس شد، سازمان‌های وابسته‌ای در استرالیا، نیوزیلند، انجمن آمریکایی پلیس مبتنی

بر شواهد، انجمن کانادایی پلیس مبتنی بر شواهد، و از سپتامبر ۲۰۲۳، انجمن هلندی پلیس مبتنی بر شواهد عضوگیری کرده‌اند. این نهادها در حال شکوفایی‌اند، با تعداد رو به رشد انتشارات پژوهشی، کنفرانس‌ها، و تأثیرگذاری بر اصلاحات پلیس.

دنیای دموکراتیک همچنان با بحران مشروعیت در حوزه پلیس مواجه است. با این حال، نهادهای مبتنی بر پلیس‌گذاری مبتنی بر شواهد به رشد خود ادامه می‌دهند. با استناد به تمام شواهد موجود، این نهادها همان کاری را پیش خواهند برد که تونی بوزا آرزو داشت انجام شود: " ادامه دهند و به اندیشیدن ادامه دهند."

۱۱. نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان داد که استفاده از روش‌های مبتنی بر شواهد و به‌ویژه آزمایش‌های تصادفی کنترل‌شده، می‌تواند در بهبود سیاست‌های پلیسی و کاهش جرم در جوامع شهری نقش مهمی ایفا کند. به‌ویژه، تجربه‌های انجام‌شده در مینی‌اپولیس با استفاده از داده‌ها و شواهد علمی، به وضوح نشان داد که تخصیص منابع پلیس به «نقاط داغ» جرم و افزایش زمان حضور گشت‌های پلیس در این مناطق می‌تواند به‌طور قابل توجهی وقوع جرم و بی‌نظمی را کاهش دهد. این یافته‌ها در کنار بیش از ۸۰ آزمایش مشابه در سراسر دنیا، اعتبار و کارآمدی این روش را تأیید می‌کند. از نظر عملی، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که استفاده از داده‌ها برای هدایت منابع پلیس به مناطق خاص و اجرای طرح‌های مبتنی بر شواهد می‌تواند به بهبود امنیت عمومی و کاهش نرخ جرم منجر شود. در این تحقیق، مشخص شد که با کاهش گشت‌های پلیس در مناطق با نرخ پایین جرم، هیچ‌گونه افزایش معنی‌داری در وقوع جرم مشاهده نشد، بلکه گشت‌های پلیس در مناطق پرخطر تأثیرات به‌مراتب بیشتری در کاهش وقوع جرم داشت. این نتیجه می‌تواند به‌عنوان مدلی برای دیگر شهرها و جوامع عمل کند تا منابع پلیس خود را به‌طور مؤثرتری تخصیص دهند.

این تحقیق همچنین بر اهمیت همکاری میان نهادهای علمی و پلیسی تأکید دارد. تجربه‌های بوزا و تیمش در مینی‌اپولیس نشان می‌دهد که ترکیب داده‌های تجربی و تحلیل‌های علمی می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری‌های پلیسی و در نتیجه کاهش جرم کمک کند. با این حال، این فرآیند نیازمند تعامل سازنده میان محققان و مقامات پلیس است تا بتوان به نتایج مؤثری دست یافت. این همکاری‌ها همچنین می‌توانند به اصلاحات ساختاری در نهادهای پلیسی منجر شوند و بهره‌وری اقدامات امنیتی را افزایش دهند. در عین حال، تحقیق حاضر چالش‌هایی مانند تبعیض و فساد درون‌سازمانی را که ممکن است بر فرآیندهای پلیسی تأثیرگذار باشد، برجسته می‌کند. از آنجا که پلیس به‌طور مداوم در معرض فشارهای اجتماعی و سیاسی است، تحقیقات باید به این چالش‌ها

توجه کنند تا مدل‌های بهتری برای کاهش جرم و افزایش امنیت عمومی ایجاد شود. علاوه بر این، استفاده از روش‌های علمی باید با رعایت اصول اخلاقی و توجه به حقوق شهروندان همراه باشد تا بتوان به نتایج واقعی و کاربردی دست یافت.

در نهایت، با توجه به محدودیت‌های موجود در این تحقیق، که عمدتاً به بررسی تنها یک منطقه خاص و شرایط خاص آن پرداخته است، تحقیقات آینده باید به گسترش این روش‌ها به سایر مناطق و جوامع پرداخته و آن‌ها را در شرایط مختلف اجتماعی و فرهنگی آزمایش کنند. نتایج این تحقیق به‌طور خاص می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای سیاست‌گذاران و محققان در راستای توسعه مدل‌های پلیس‌گری مبتنی بر شواهد در دیگر جوامع و کشورهای در حال توسعه استفاده شود. این تحقیق به‌عنوان گامی مهم در جهت اصلاحات پلیسی و بهبود شرایط امنیتی در جوامع شهری، زمینه را برای تحقیقات و اقدامات آتی فراهم می‌آورد.

منابع

الف) منابع انگلیسی

1. Ailworth, E., Kesling, B., Gurman, S., and Barrett, J. (2020). "JusticeDepartment Says George Floyd's Death a Priority". The Wall Street Journal. May 28, 2020.
2. Boffey, Philip M. (1983) "Domestic Violence: Study Favors Arrest." New York Times April 5.
3. Bouza, A. (1984). Comments concluding Sherman and Berk (1984b).
4. Bouza, A. (1988). Personal communication to Lawrence Sherman, December 16.
5. Bouza, A. (2022). November 20.
6. Braga, A. A., Turchan, B. S., Papachristos, A. V., & Hureau, D. M. (2019). Hot spots policing and crime reduction: An update of an ongoing systematic review and meta-analysis. *Journal of Experimental Criminology*, 15, 289–311.
7. Bennett, R. (1985). The Crime Control Institute and Its Research in Minneapolis. *Journal of Crime and Justice*, 7(2), 111-126.
8. Federal Judicial Center (1981). Advisory Committee on Experimentation in the Law. *Experimentation in the law: Report of the Federal Judicial Center*

- Advisory Committee on experimentation in the law. Washington, DC: Federal Judicial Center.
9. Fraser, Donald (1981). Randomized Controlled Experiments for Testing New Approaches to Crime Response. Washington, DC: U.S. Supreme Court.
 10. Goldstein, H. (1979). Improving policing: A problem-oriented approach. *Crime & Delinquency*, 25(2), 236–258.
 11. Hinkle, J. C., Weisburd, D., Telep, C. W., & Petersen, K. (2020). Problem oriented policing for reducing crime and disorder: An updated systematic review and meta-analysis. *Campbell Systematic Reviews*, 16(2), e1089.
 12. Kelling, G. L., Pate, A. M., Dieckman, D., & Brown, C. (1974). The Kansas City preventive patrol experiment Washington. DC: Police Foundation.
 13. McGrath, D. (1988). Criminologist has made Minneapolis a “Crime Lab.” *Minneapolis Star and Tribune*, June 5, pp. B1, B8.
 14. New York Times (1987). “Minneapolis study places origins of 911 calls.” February 24, p. A15 (New York edition).
 15. Netherlands Society of Evidence-Based Policing (2023). EBP Onderzoek – Society of Evidence-based Policing (sebp.nl)
 16. NPR (2021a). Policing in Minneapolis may look different after a ballot vote in November. <https://www.npr.org/2021/07/28/1019866303/policing-in-minneapolis-ballot-vote-november>.
 17. NPR (2021b). “Why voters rejected a plan to replace the Minneapolis Police Department.” All Things Considered, November 6, 2021. <https://www.npr.org/2021/11/06/1053239130/why-voters-rejected-plan-to-replace-minneapolis-police-department>.
 18. Roberts, S. (2009). *A Kind of Genius: Herb Sturz and Society’s Toughest Problems*. Perseus.
 19. Roberts, S. (2023). “Anthony Bouza, police commander who ruffled feathers, dies at 94.” *New York Times*, July 3. <https://www.nytimes.com/2023/07/03/nyregion/anthony-bouza-dead.html>
 20. Rothwell, S., McFadzien, K., Strang, H., Hooper, G., & Pughsley, A. (2022). Rapid video responses (RVR) vs. face-to-face responses by police officers to domestic abuse victims: a randomised controlled trial. *Cambridge Journal of Evidence-Based Policing*, 6(1–2), 1–24.
 21. Sherman, L. W. (1978). *Scandal and Reform: Controlling Police Corruption*. University of California Press.

22. Sherman, L. W. (2013). The rise of evidence-based policing: Targeting, testing, and tracking. *Crime and Justice*, 42(1), 377–451.
23. Sherman, L. W., & Berk, R. A. (1984a). The specific deterrent effects of arrest for domestic assault. *American Sociological Review*, 49, 261–272.
24. Sherman, L. W., Gartin, P., & Buerger, M. (1989). Hot spots of predatory crime: Routine activities and the criminology of place. *Criminology*, 27, 27–56.
25. Sherman, L.W. and Berk, R.A. (1984b). The Minneapolis domestic violence experiment. Washington, DC: The Police Foundation. [https:// www. polic ingin stitu te. org/ wp- conte nt/ uploa ds/ 2015/ 07/ Sherm an- et- al.- 1984- The- Minne apolis- Domes tic- Viole nce- Exper iment. pdf](https://www.policinginstitute.org/wp-content/uploads/2015/07/Sherman-et-al.-1984-The-Minneapolis-Domestic-Violence-Experiment.pdf).
26. Sherman, L.W. & Weisburd, D. (1995). General deterrent effects of police patrol in crime "hot spots": A randomized, controlled trial. *Justice Quarterly*, 12(4), 625–648.
27. Sherman, L.W. (1998). Evidence-Based Policing. Washington DC: Police Foundation ([https:// www. Polic ingin stitu te. org/ wp- conte nt/ uploa ds/ 2015/ 06/ Sherm an- 1998- Evide nce- Based- Polic ing. pdf](https://www.Policinginstitute.org/wp-content/uploads/2015/06/Sherman-1998-Evidence-Based-Policing.pdf)).
28. Weinborn, C., Ariel, B., Sherman, L. W., & O'Dwyer, E. (2017). Hotspots vs. harmspots: Shifting the focus from counts to harm in the criminology of place. *Applied Geography*, 86, 226–244.
29. Weisburd, D. (2015). The law of crime concentration and the criminology of place. *Criminology*, 53(2), 133–157.
30. Weisburd, D., Telep, C. W., Hinkle, J. C., & Eck, J. E. (2008). The effects of problem-oriented policing on crime and disorder. *Campbell Systematic Reviews*, 4(1), 1–87.
31. Weisburd, D., Wilson, D. B., Petersen, K., & Telep, C. W. (2023). Does police patrol in large areas prevent crime? Revisiting the Kansas City Preventive Patrol Experiment. *Criminology & Public Policy*, 22, 543–560.
32. Wexler, C. (2023). PERF trending: people, ideas, and events. Washington, DC: Police Executive Research Forum, July 15, 2023.